



ع - میرزا بیگی

بیرون ، وقتی شیرینی ات را خوردی بیا تو باز هم جواب نداد . گفتم : مگر کری ؟ نمیفهمی چه میگویم ؟ !
نگاه تندتری بمن انداخت ، با صورتش شکلکی درآورد و مقداری از شیرینی را خورد کرد و به داخل اطاق پاشید .
یک دفعه بخود آمدم . لبخندی زدم و لحظه‌ای چند آرام وبی حرکت ، بفکر فرو رفتم . سپس نگاهی باطراف خود انداختم . ناگهان چشم به چند پرنده افتاد که در آسمان پرواز میکردند . بسا دیدن پرندگان فکری بخاطرم رسید .

در اطاق نشسته بودم و داشتم مطالعه میکردم . خواهر زاده کوچکم ، رضا که پسر پنج ساله است بیرون از اطاق ایستاده بود . او که یک شیرینی در دست داشت . از پنجره بطرف داخل اطاق خم شده بود و خورده‌های شیرینی از دستش داخل اطاق میریخت .
وقتی که رضا را در این حالت دیدم با لحنی تند ، گفتم : برو کنار ، برو بیرون از اطاق شیرینی ات را بخور . اهمیتی بحرفم نداد ! دوباره کمی شدیدتر و با عصبانیت بیشتر گفتم : بتو میگویم برو



بپردازند . تنها منطق و ملاکشان هم این است که چون بد و خوب را بهتر از بچه‌ها میدانند پس حق دارند ، به هر روش ممکن آنها را راهنمایی کنند . ولی خطائی که اکثرا در این مورد مرتکب میشویم بی- توجهی باین نکته است که امر و نهی هرگز به مزاق کودک و نوجوان سازگار نیست .

روش های تربیتی

هرگز تنها با لحن خشک و آمرانه نمیتوان کسی را بگونه ای صحیح تربیت کرد . دیگر اینکه حقانیت یک نظر و عقیده بتنهائی موجب پیروی دیگران از آن نمیشود . بلکه مسئله مهمتر استفاده از " روشهای تربیتی " صحیح و مناسب در بیان حقایق و واقعیت هاست .

پس ، در هدایت و ارشاد دیگران و در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان علاوه بر دانستن خوب و بد و شناختن " هدفهای

نگاهی به رضا انداختم او به من خیره شده بود و میخواست ببیند من در مقابل آن عملش چه میکنم ، بالحنی ملایم و لبخندی بر لب گفتم : دای جان تو ندیدی آن پرنده‌ها چطور میپرند ؟ جوابی نداد . دوباره با لحنی ملایمتر گفتم : " تو نمی بینی این پرنده‌ها چطور میپرند؟ راستی چقدر قشنگ پرواز میکنند ، آنها پشت سرت در آسمان هستند " . با تردید سرخود را برگردانید و در حالیکه دوباره شروع بخوردن بقیه شیرینی اش کرده بود ، پرسید : کو ؟ سپس بدون اینکه منتظر جوابی بشود ، بمنظور دیدن پرنده‌ها از پنجره دور شد . مجددا با آهنگی ملایم گفتم : چند تا از آن پرنده‌ها روی بام همسایه نشسته‌اند " چند قدم بیشتر دور شد ؟ برای مدتی بتماشای آن پرنده‌ها پرداخت . و هنگامیکه برگشت ، شیرینی اش تمام شده بود .

بله ، این صحنه‌ای کوتاه از برخورد با یک کودک بود برخوردیکه هر کدام از ما به نوبه خود نظایر آنرا تجربه کرده‌ایم . نکته مورد نظر ، چگونگی برخورد بزرگترها با کودکان و نوجوانان و چگونگی عکس‌العمل کودکان در قبال عمل بزرگترها است .

بزرگترها به هنگام برخورد با کودکان ، بطور آگاهانه و ناخودآگاه ، اکثرا از در قاطعیت وارد میشوند ، میخواهند از طریق امر و نهی به تربیت کودکان و نوجوانان خود

و از طریق بازی و تفریح توأم با تشویق و شخصیت بخشیدن به وی مبادرت نمود .

ج : در تعلیم و تربیت دیگران ، بخصوص کودکان و نوجوانان ، لازم است که مربی علاوه بر آگاهی و هشیاری و ——— خورداری از عشق ، علاقه و ایمان بکار خویش ، همچنین از صبر ، و شکیبائی و تحمل کافی برخوردار باشد .

یعنی هنگامیکه فشار زندگی روحمان را می آزارد و بدنبال بهانه‌ای میگردیم تا عقده هایمان را بگشائیم ، چگونه میتوانیم به ارشاد و تربیت دیگران بپردازیم ؟

و قتیکه بر تمامی رفتار و اعمال دیگران با بدبینی مینگریم ، میتوانیم در مورد آنان قضاوت صحیح داشته باشیم ؟

اگر در برخورد با مسائل ، صبر و شکیبائی نداشته باشیم ، چگونه میتوانیم عکس — العملی مناسب اختیار کنیم ؟

وقتی برخورد مسلط نباشیم چگونه میتوانیم دیگران را تحت تاثیر خود قرار دهیم ؟ هنگامیکه انسان ، خود از تربیت صحیح ، آگاهی و معرفت ، محبت و انسانیت و صبر و شکیبائی مایه‌ای ندارد و یا مایه‌اش ناچیز و اندک است ، چگونه میتواند دیگران را با این مایه بیرواند ؟ !

بله ، آنان که دارای هدفی متعالی هستند و جهت رسیدن به هدف خویش تلاشی آگاهانه دارند ، ابتدا بایجاد شرایط لازم در خویش میپردازند ،

ضروری ترین وسائل مورد نیاز را کسب میکنند و سپس بسوی هدف خود گام مینهند .

آنان که برآستی " تربیت " را اصل میدانند ، و از توانائی و صداقت ——— خوردارند ، همگام با تربیت دیگران به ادامه تعلیم و تربیت خود میپردازند .

آنانکه " انتقاد " را اصل میدانند و کاربرد صحیح آنرا موجب رشد و تعالی جامعه می‌پندارند قبل از انتقاد از دیگران و همراه با آن ، به نقد و بررسی رفتار و اعمال خود می‌پردازند .

آنانکه خود را در خدمت نجات انسانها می‌خواهند ، با صبر و شکیبائی خومیگیرند از اینرو اکثرا برخورد مسلطند و پیوسته سعیشان بر ایجاد خودآگاهی عمیق و گسترده است .

آنان که برای " هدف " ، اصالت قائلند ، همواره " هدف " را بر خود مقدم می‌شمارند و در راه تحقق حقیقت و عدالت و هدایت جامعه به تکامل و تعالی و جهت نزدیک ساختن انسان به حقیقت واحد و خداگونگی ، مقاومت و پرتلاش .

از اینجهت مربیان واقعی و انسانهای متعالی ، خود همچو شمع میسوزند تا به دیگران " انسانیت " و " تربیت " آموزش دهند .

در پایان ، ذکر مجدد این نکته لازم بقیه در صفحه ۴۸

مسئولیت‌های

پدر و مادر

از دیدگاه اسلام



نمی‌توانند فرزندان شایسته و لایقی را پرورش دهند و گناه مطلب را بگردن کودکان می‌اندازند که بدجنس یا بی‌لیاقتند و به پند و اندرز پدر و مادر گوش نمی‌دهند، و خودشان را بکلی بی‌تقصیر میدانند. در صورتیکه کودک چندان تقصیری ندارد و تقصیر عمده بر عهده پدر و مادر و سایر مربیان می‌باشد. پدران و مادران باید بدانند که تربیت، خود یک فن بسیار ظریف و دقیقی است که صدها نکته باریکتر از مو در بردارد. جهان کودک، جهان دیگری است کودک نیز در جهان خود، اندیشه‌هایی دارد که با طرز تفکر بزرگترها

اول تربیت کودک را بیاموزیم سپس بچه‌دار شویم.

با اینکه تربیت فرزند بزرگترین مسئولیتی است که بر دوش پدران و مادران نهاده شده و کلید سعادت و شقاوت و صلاح و فساد افراد و اجتماع در اختیار آنان می‌باشد متأسفانه این امر حیاتی از اهمیت ویژه‌اش برخوردار نیست. اکثر پدران و مادران، تربیت را کار ساده‌ای می‌پندارند که چندان اهمیتی ندارد و از همه کس ساخته است و نیازی به فراگیری ندارد. هرکسی برطبق سلیقه اش به تربیت فرزندانش می‌پردازد ولی غالباً نتیجه مطلوب ببار نمی‌آید



قابل مقایسه نیست . روحی دارد بسیار ظریف و حساس که از هر نقشی خالی و برای پذیرش هرگونه تربیتی آماده است . انسان کوچکی است که هنوز شکل ثابتی بخود نگرفته و برای قبول هر شکلی صلاحیت دارد . رفتار و کردار پدر و مادر و سایر مربیان است که به روح و روان کودک شکل می بخشد .

اما این فن دقیق و حساس ، کاردانی و تخصص لازم دارد ! آیا میتوان گفت که در امور کشاورزی ، دامپروری ، پزشکی ، صنعتگری ، و هر حرفه و فنی تخصص و کاردانی لازم است اما در امر تربیت کودک چنین چیزی ضرورت ندارد ؟ !

مربی باید یک انسان شناس و به ویژه ، با اسرار و رموز روانی کودک آشنا باشد . اخلاق نیک و بیسندیده را بشناسد و راه رشد و پرورش آنها را در کودک بداند . صفات زشت و عوامل سقوط انسان را بشناسد و طریق مبارزه با آنها را بداند . اگر پدر و مادر از امر تربیت و طرق پرورش و نفوذ در کودک بی اطلاع باشند کمتر اتفاق می افتد که بتوانند انسانی شایسته و لایق پرورش دهند ، گرچه به تربیت فرزند علاقه مند باشند . زیرا عمل ، بدون اطلاع کافی و تخصص لازم ، نه تنها مربی را به هدف نمیرساند بلکه ممکن است او را از هدف دور سازد . پیغمبر اسلام (ص) فرمودند : هرکس بدون علم و آگاهی در

کاری اقدام کند فسادش زیادتر از صلاحش خواهد بود .

امام صادق (ع) فرمودند : کسی که بدون علم و آگاهی در کاری وارد شود مانند شخصی است که برای رسیدن به مقصد در راه دیگری غیر از راه خودش سیر کند و چنین شخصی هر چه بیشتر سرعت بگیرد از هدف دورتر خواهد شد .

مربی علاوه براینکه باید به مسائل کلی تربیت آشنا باشد ، باید کودک را خوب بشناسد و با توجه به ساختمان ویژه روانی و جسمانی او و برطبق شرایط گوناگون محیط پرورش و سنین مختلف ، دستورها و برنامه های تربیتی را بمرحله اجرا در آورد ، تا نتیجه مطلوب بدست آید . زیرا برنامه های تربیتی نمیتواند صد درصد کلی و در همه حال و برای همه کسی یکسان باشد . هر کودکی از لحاظ ساختمان جسمانی و قوا و استعداد های روانی از آفرینش ویژه ای برخوردار است و در شرایط خاصی زندگی میکند و برنامه های تربیتی باید با آفرینش ویژه و شرایط و امکانات محیط پرورش او تناسب داشته باشد و الا ممکن است نه تنها سودمند نباشد بلکه زیان آور هم باشد .

یکی از مشکلات اساسی ما اینست که مرد و زن جوان بلافاصله پس از ازدواج بچه دار میشوند و مسئولیت بزرگ تربیت را برعهده میگیرند . بقیه در صفحه ۴۵

راهنمای تغذیه از سن ۷ تا ۹ ماهگی کودک



از سن ۹ ماهگی بعد کودک شیرخوار را باید کم کم از شیر مادر ویا از شیر پستانک گرفت - از شیر گرفتن کودک شیرخوار باید کم کم صورت بگیرد و بطور متوسط ۶ تا ۸ هفته طول بکشد زیرا در این مدت کودک بجای مکیدن پستانک یا خوردن شیر را با استکان یا خوردن غذا را با قاشق یاد میگیرد مادر باید با صبر زیاد خوردن غذا را بکودک یاد بدهد .

میآید و میل بخوردن ندارد باید او را بحال خود گذاشت و پس از چند روز دوباره آن غذای جدید را بطور امتحان باو داد . گاهی کودکان از خوردن غذائی که بیشتر دوست داشته اند خودداری میکنند در اینصورت باید چند روزی آن غذا را باو نداد و بعد دوباره داد . در تمام مدت از شیر گرفتن بایستی در عوض پستانک یا پستانک کم کم شیر را با فنجان و غذا را با قاشق داد در آخرین مرتبه کودک شیر مادر ساعت ۶ صبح را ترک میگوید ولی در عوض شیر را با فنجان مینوشد با این حال با وجودیکه از شیر گرفته شده ولی لازم است دست کم دوبار در روز هر مرتبه یک فنجان شیر جوشیده بنوشد ، زیرا شیر خود غذائی لازم برای رشد کودک است .

اگر بکودک در آخر سن ۴ ماهگی غذائی اضافه بر شیر داده اند در اینصورت خوردن غذا را با قاشق یاد گرفته است در این سن (۷ تا ۹ ماهگی) میتوان باسانی غذاهای دیگر داد و کم کم بایستی غذاها بصورت سفت تری تهیه شوند تا کودک جویدن را هم یاد بگیرد عادت دادن کودک بغذای جدید باید کم کم صورت بگیرد و هرگز نباید او را وادار بخوردن غذائی کرد . وقتی کودک با رفتارش نشان دهد که از غذائی بدش



راه تهیه ماست با شیر خشک :

مقدار ۸ قاشق آشخوری سرفاف شیر -
خشک را در لیوان آب جوشیده ولرم کم کم
حل کرده سپس مقدار یک قاشق آشخوری ،
ماست بآن اضافه میکنند و با ملایمت بهم
میزنند تا خوب حل شود ، سپس یک
بشقاب روی لیوان میگذارند و در جای گرم
نگاه میدارند ۷ تا ۱۰ ساعت بعد ماست
حاضر است و میتوان به بچه داد چون غذای
بسیار مناسبی برای بچه است .

* * *

فرنی که در این سن بکودک داده میشود
غلیظ تر از فرنی است که در بین سن ۴ تا
۷ ماهگی داده میشد در صورتیکه از پیش
بکودک تخم مرغ داده اید در این سن
میتوان یک زرده تخم مرغ کامل بکودک داد
زرده تخم مرغ را میتوان خالی و یا با شیر و
یا با له شده سبزی داد .

راه تهیه له شده سیب زمینی :

یک یا دو سیب زمینی را خوب شسته و با
پوست میزنند پس از اینکه خوب پخته شد
پوست آنرا کنده و سیب زمینی ها را با
قاشق خوب له میکنند و کمی شیر و کسره
میزنند دوباره گرم میکنند و مرتب بهم
میزنند این غذا را باید از یک یا دو قاشق
مرباخوری شروع کرد .



محمد حسن آموزگار

در خانواده

حالت غرور آمیز و خود خواهانه که پدر و مادر دارا هستند و از خود نشان میدهند اظهار نظر هائی که روی امور شرعی و غیر شرعی میکنند و با احکام اسلام موافقت ندارد اکثراً در خانه است و بچه‌ها می‌آموزند مواد غذایی و مواد سوختی را که با حرص ترس در خانه ذخیره میکنیم در ایجاد حالت آزمندی و تشویش کودکان اثر عمیق دارد . جهاد و شهادت در راه خدا را که نشانه حد اعلای رشد اعتقادی و شخصیتی و اجتماعی است و ما از آن به کشته شدن و فنا شدن تعبیر میکنیم با این تعبیرها دید بچه‌ها را نسبت به جهاد بسی تیره و تاریک میکنیم . پدر و مادر که بخاطر سیگار که معمولاً بگونه نیاز غیر حقیقی و کاذبی است در صف میایستند به روحیه انقلابی کودکان لطمه میزنند . وقتی پدر و مادر ساعاتی طولانی در مهمانی به بازیهای سرگرم کننده با ورق بازی و غیره وقت میگذرانند و یا به سخنان بی حاصل و جوک گوئی و مزاح و شوخیهای غیر مودبانه میپردازند بچه‌ها را عملاً به مسائل بدآموز تشویق میکنند . وقتی پدر و مادر از شنیدن

از جمله واجبات هشتگانه یکی شان نهی از منکر است . همان چیزی است که یکی از دلائل نهضت و شهادت شیدالشهداء است . خداوند خطاب به مسلمانان میفرماید شما بهترین امتی هستید که در میان آدمیسان ظاهر گشتید و یکی از دلائل آنرا با این جمله بیان میفرمایند که " نهی از منکر میکند " (۱)

نهی از منکر در نظام طاغوتی که منقرض شد در میان ما مسلمانان کمتر رعایت میشد فریاد امام خمینی رهبر انقلاب متوجه منکراتی بود که شاه مرتکب میشد و آنها را شایع مینمود . و همین پایداری امام در نهی از منکر سرانجام به پیروزی انقلاب اسلامی منتهی شد .

در خانواده معمولاً پدر و مادر اطفال را از بعضی کارها که بنظرشان منکر است منع میکنند و پاره‌ای از این منع کردنها ، نهی از منکر است . منکراتی را که در گذشته شایع بود و هنوز هم در کوچه و خیابان و خانه میبینیم مسلمانانی هستند که مرتکب منکرات میشوند از جمله غیبت میان خانواده‌ها متداول است .

صدای اذان مسجد و یا سخنرانی که از رادیو و تلویزیون پخش میشود چهره در هم میکشند ، و تمایل نشان نمیدهند ، روزه را علنا افطار میکنند بطور مستقیم و غیر مستقیم رفتارشان در کودک اثر مینهد ووی اینگونه ارزش گذاریها را از پدر و مادر میآموزد .

در مواردی که فوقا اشاره شد گاهی بچهها پدر و مادر را از ارتکاب منکرات منع میکنند . با اینکه کودک از پدر و مادرش میآموزد که صحیح کدام است و غلط کدام ، مع الوصف بعضی بچهها در تشخیص پاره‌ای مسائل از پدر و مادر دیندارتر هستند . و خطاها را زودتر تشخیص میدهند . این کودکان از معلم شنیده‌اند ، از کتابها خوانده‌اند ، از دوستان هم سن و سال خود یاد گرفته‌اند و یا به برکت هوش و فطرت خداداد تیزبین هستند . لذا پدر و مادر را به خطاهائی که میکنند هشدار میدهند .

در این موارد پدر و مادر سلیم النفس باید بسخن اطفال گوش فرا دهند و از فرزندان خود درس بگیرند زیرا درس اخلاق و رفتار را از هرکسی در هر سنی میشود آموخت . و بزرگسالان در هیچ مرحله‌ای نیابستی خود را بی نیاز از پند گرفتن بدانند ، چه بسیار لغزشها و عادات نادرست که ما در تمام طول عمر داشته‌ایم و متوجه آن خطاها نشده لذا درصدد اصلاح برنیامده‌ایم . چه بسیار که از ذکر

خدا غافل بوده‌ایم و به لذات جسمانی دل خوش داشته‌ایم و عواقب شومی را بر خود تدارک دیده‌ایم . (۲)

برای اینکه بچه‌های ما بیک امر واجب و سازنده که نهی از منکر است بپردازند یک راه و روش اینستکه بآنان اجازه دهیم که هر وقت از ما بعنوان پدر یا مادر ، کار غیر صحیح مشاهده کردند بگویند . و دلیل آنرا هم بیان نمایند حتی پاداش و جایزه ای هم بگیرند .

اثرات مفید نهی از منکر نمودن اطفال به پدر و مادر :

۱- چنانچه به کودکان فرصت دهیم تا منکرات ما را ، نهی کنند دقت آنها را افزایش میدهیم زیرا احساس میکنند کار مثبتی انجام میدهند .

۲- به تمیز و تشخیص آنها ارج مینهیم و روحیه انتقادی صحیح را در آنان تقویت میکنیم .

۳- کنترلی بر کار خود داریم و تدریجا در اثر همین تذکرات فرزندمان ، در رفتار خود تجدید نظر میکنیم و اصلاحاتی در آن پدید میآوریم .

۴- جرات و شهامت فرزندان خود را می‌افزاییم و در آینده میتوانند در اصلاح جامعه یا گروهی که درآند اقدام کنند .

۵- در فرزندان ایجاد احساس مسئولیت میشود زیرا احساس میکنند که اینکار وظیفه بقیه در صفحه ۴۶

در اسلام

دکتر آیت‌الله زاده سهرابی

* در این مقاله نظری اجمالی به "همسایه"
در جوامع اسلامی مینمائیم همانطور که
همه میدانیم ، همیشه مسائل روانشناسی
فرد و خانواده از دیدگاهی غیر از دیدگاه
جامعه شناسی و جهان بینی اسلامی مورد
مطالعه قرار گرفته است . باین معنی که کندو
کاو در کنش و رفتار و اخلاق انسان در قبال
جامعه ، خانواده ، خویشاوندان ، همسایگان
و گروههای دیگر اجتماعی نه از نظر و دیدگاه
اسلام بلکه از نظر ایدئولوژیهای دیگر

پرداخته‌اند، خوشحالم که در این مقاله به بررسی آراء و افکار جهان بینی اسلام و آنچه که از طریق قرآن کریم و حدیث نوشته حکما و فیلسوفان اسلامی در مورد "همسایه" بما رسیده است میپردازیم .

خیلی ها تصور میکنند که اسلام اینگونه مسائل و موارد را مسکوت گذارده است در صورتیکه چنین نیست . اسلام تنها در انحصار احکام عبادی و معاملاتی نبوده ، کمی دقت در مسائلی که در اسلام مطرح شده این واقعیت را نشان میدهد که روانشناسی و کند و کاو اجتماعی در روح افراد در جامعه و اجزاء تشکیل دهنده آن مطالعات دقیقی انجام شده و اسلام از تمام نظرگاهها بگرد و جامعه نگاه کرده است ، شما در حوزه فکری و تمدنی اسلام هیچ مساله‌ای را حتی امروز هم پیدا نمیکنید که بنحوی از انحاء باجمال و یا بطور مفصل سخنی از آن نرفته باشد .

در مورد همسایه در قرآن آیات صریح و مستقلی وجود ندارد ولی بهرحال اشاراتی بدان شده است . ولی در مقابل روایات و احادیث و اخبار در مورد همسایه خیلی زیاد است و حکمای اسلامی زیاد در این مورد بحث کرده و چیز نوشته‌اند .

در سلسله مراتب علوم در اسلام حکمت و فلسفه بدو دسته تقسیم شده است اول حکمت بمعنی اعم که شامل ریاضیات ، طبیعیات ، فیزیک و شیمی و . . . میشود

و دوم حکمت عملی یعنی مطالعه در رفتارها و کنشهای انسانی در برخورد با پدر و مادر خانواده ، همسایه و اجتماعات گوناگون . علما به اتفاق حکمت عملی را تقسیم کرده‌اند به :

تهذیب اخلاق ، تدبیر منزل و سیاست . نظری اجمالی به طرز تشکیل و تدوین جوامع انسانی روشن میسازد که جامعه از فرد شروع میشود ، یعنی فرد است که بمنزله جزو کوچک تشکیل دهنده جامعه است ، در مرحله دوم جوامع کوچکتر یعنی خانواده که بمنزله سلولهای زنده و متحرک همه جوامع هستند مورد نظر است و در مرحله سوم سیاست یعنی اینکه چگونه و بچه ترتیبی باید جامعه بزرگتر انسانی به جامعه فاضله‌ای که مورد نظر اسلام است ادامه حیات پیدا کند .

فرد با خصوصیات و اخلاق و رفتاری که دارد قهرا تاثیر عمیق و بسیار ارزشمندی در اخلاق اجتماعی میگذارد ، بطوریکه اگر اخلاق یک جامعه را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهند ریشه‌های آنرا در خانواده و در فرد پیدا میکنند .

از حکمت عملی گفتم واقسام آنرا برشمردم ، همان تقسیمی که در حکمت عملی ، فلاسفه قائل شده‌اند یعنی تهذیب اخلاق ، تدبیر منزل و سیاست عینا همان ترتیبی است که جوامع بشری براساس آن تشکیل میشود ، یعنی اول باید فرد خود را

بسازد ، وقتی فرد خودش را ساخت لایق آن میشود که وارد جامعه کوچکتر یعنی خانواده شود ، سپس با تشکیل خانواده فاضله‌ای که مورد نظر شرع اسلام است به جامعه بزرگتر انسانی وارد میشود .

جامعه فاضله اسلامی که مورد نظر ماست اوصاف زیادی دارد و با جوامع سوسیالیستی فرق دارد و نیز با جوامع سرمایه داری و کاپیتالیستی نیز فرق میکند . البته اینطور نیست که از همه جهات مغایر آندو باشد بلکه حدوسطی است و یک ارتباط معنوی و مادی با هر دو دارد . اسلام علاوه اینکه طبیعی ترین و اولیه ترین حقوق فرد را در نظر گرفته مسائل کلی را هم مورد نظر قرار داده است . اصل عدم تجاوز و احترام بحقوق افراد همیشه در جوامع امروزی بشر مورد نظر بوده است و این یکی از مواد اعلامیه حقوق بشر میباشد که تاکید زیادی

هم روی آن میشود ، یک مقایسه کوچک میکنیم : در اسلام اصل عدم تجاوز و احترام بحقوق افراد وجود دارد و بنحو خیلی گسترده‌ای هم وجود دارد . منتها وجه تمایز بین ایدئولوژی اسلامی در مسئله اخلاق و رفتار اجتماعی با آن چیزی که بنام مواد حقوق بشر احیانا بخورد ما داده‌اند اینست که در اعلامیه حقوق بشر تنها عدم تجاوز بحقوق انسانی و حدودی که یک فرد در حیطه نفوذ خود برای خودش قائل است مورد نظر است ولی اسلام علاوه بر اینکه عدم تجاوز و احترام بحقوق افراد را تشویق میکند ، کمک به افراد را نیز تشویق مینماید . شما ممکن است با اذیت و آزار رساندن بافراد دیگر در محله خود یعنی در مقابل همسایه‌ها ، بعنوان یک انسانی بی‌آزار شناخته شوید . این چیزی است که حقوق بشر میگوید . اما در اسلام

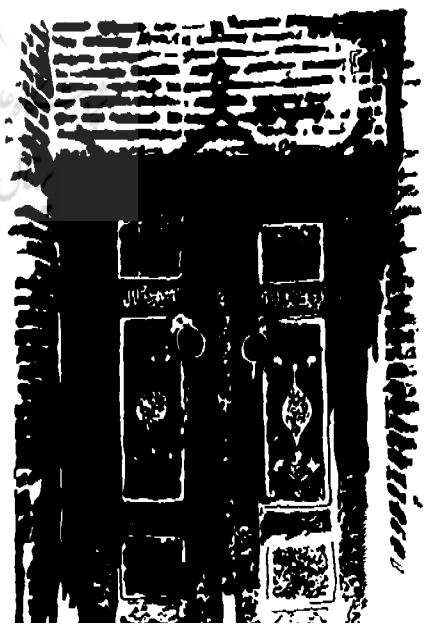
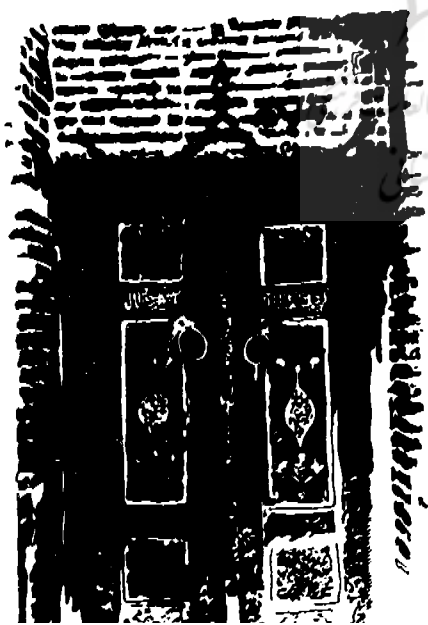


خویشاوند قرار داده است ، کدام آئین بشری را سراغ دارید که به همسایه اینگونه توجه کرده باشد . از حضرت رسول روایت کرده اند که فرمودند : همسایه به سه گروه است ، بعضی از همسایگان سه حق دارند بعضی دو حق دارند و بعضی یک حق . ببینید مشکل ترین مسئله اجتماعی را بچه ترتیب شکافته ، فرموده اند آن همسایه ای که سه حق دارد آن است که هم همسایه باشد هم خویشاوند و هم مسلمان و آنکه دو حق دارد آنست که همسایه باشد و مسلمان و آنکه یک حق دارد آنست که کافر باشد و همسایه . این نشان میدهد که در جامعه اسلامی نه تنها پیروان سایر مذاهب بلکه کافران هم سهم و حق دارند یعنی آنقدر حق دارند که پیغمبر اسلام حق آنها میگوید : کافر اگر همسایه باشد همانند یک فرد مسلمان از همسایه بهره میبرد .

صرف عدم تجاوز بحقوق دیگران تکلیف را ساقط نمیکند . در این مورد آیات و روایات متعددی وجود دارد مثلا این آیه :

" ولا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا و بذالقربی والیتامی و المساکین و الجار ذالقربی و الجار جنب و صاحب فی الجنب و ابن السبیل و ماملک فی الموت ان الله لا یحب من کان مختارا فخورا "

معنی کلی آیه اینستکه برای خدا شریک قائل نشوید و در ضمن چند گروه اجتماعی را در این آیه بر شمرده است که انسان ملزم به کمک بآنان است . والدین ، ایتم مساکین ، همسایه خویشاوند ، همسایه دیوار بدیوار و ابن سبیل و . . . یعنی از چیزی که بدست آورده اید و از آن وسیله زندگی که خدا بشما داده است در صورت احتیاج این گروهها به آنها کمک کنید . ببینید اسلام همسایه رادرست بموازات





تجربه‌ها وداستانهای تربیتی

ستدعلی اکبرحسینی

سفارش پیامبر چنین بود :

رحم الله والدا اغان ولده علی بره
قالوا : کیف یا رسول الله ؟

قال - یقبل یتسوره و یتجاوز عن معسوره
براساس این رهنمود برای اینکه فرزند
نیکوکاری داشته باشیم لازم است :
توانائی‌های او را بشناسیم و آنچه از او بر
می‌آید بپذیریم و از آنچه نمیتواند درگذریم
شکی نیست که همه ما میخواهیم کودکان
خود را خوب و نیکوکار تربیت کنیم ، پس
باید قدرت و توانائی کودکان خود را
بشناسیم تا بهمان اندازه بآنها مسئولیت
بدهیم و مسئولیت بخواهیم .

حالا بیائید باهم درباره این سئوالات

ببندیشیم :

آیا توانائیهای کودک خود را میشناسیم ؟
آیا فقط همان اندازه که از او برمیآید
از او توقع داریم ؟

یا اینکه بیش از قدرت و توانائیش از او کار
و مسئولیت میخواهیم ؟

شاید در جواب بگوئید : کدام مادر
عاقلی است که بیش از قدرت و توانائی
کودک دلبندش چیزی بر او تحمیل کند ؟
مگر مهر و محبت مادری میگذارد ؟

مادری که برای آرام خفتن کودکش ،
شبها بیدار میماند مگر ممکنست بار سنگین
بدوش کودکش بنهد ؟

بله ! هیچ مادری نیست که سعادت فرزندش

و شکست و نمکها توی اطاق پخش شد
در این داستان اگر به قدرت کودک
بیشتر توجه میشد چنین وضعی پیش
نمیآمد مادر سعید باو گفته برو نمک بیار و
سعید هم رفته ظرف نمک را برداشته و
آورده بود لایب سعید قبلا دیده بود که
گاهی مادر ظرف نمک را از صندوقخانه به
آشپزخانه میآورد نتوانسته سخن مادر را
تجزیه و تحلیل کند و بفهمد که مادر ظرف
نمک را نمیخواسته بلکه قوطی نمک را می-
خواسته و یاینکه یک مشت و یا یک قاشق
نمک میخواسته و کوزه را برداشته و در راه
ریخته و بعد هم نمکها را زیر فرش زده .

در هیچ یک از این کارها تقصیری نداشته
که مستوجب خشم و تنبیه باشد در قرآن
میخوانیم : لا یكلف الله نفسا الا وسعها
(خدا بیش از توانائی ووسع کسی ، چیزی
از او نمیخواهد)

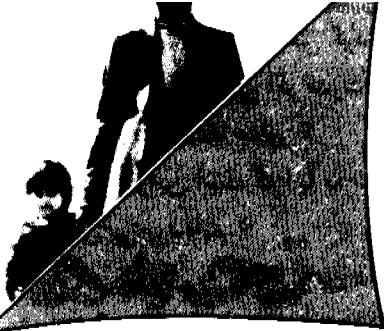
ما مریبان نیز باید باین اخلاق خدائی
متخلق شویم ووسع و قدرت کودکان خود را
بشناسیم و بهمان میزان از آنها توقع
داشته باشیم ، و اگر مادران درست دقت
کنند بسیاری از عصبانیتهای آنان بجا
نیست و با اینکه جز سعادت و پیروزی
فرزندانشان آرزوئی ندارند بطور ناخود
آگاه گاهی موجب شکست و عدم موفقیت
آنان را فراهم مینمایند وگاهی هم بآنان
ستم میکنند که خدا این ستم را
نمی پسندد .

را نخواهد و بیش از توانائی کودکش از او
توقع داشته باشد ولی اگر قدرت و توانائی
فرزندش را شناسد چطور ؟

صحبت در این است که آیا به توانائی
کودکمان پی بردهایم ؟

پاسخ این سؤال را با نقل این داستان
شروع میکنیم :

شش ساله بودم مادرم مشغول پختن غذا
بود که مرا صدا زد وگفت : سعید برو از
صندوقخانه نمک بیاور من رفتم ظرف نمک را
برداشتم ظرف سنگین بود و من بزحمت آنرا
مببردم چند قدم که برداشتم بی اختیار
ظرف از دستم افتاد و نمکها ریخت رنگ از
رویم پرید . خیلی ترسیدم چون مادرم
زنی بود بسیار تمیز و بسیار عصبانی من
مانده بودم که چه کنم ؟ اینطور به عظم
رسید : مقداری از نمکها را توی ظرف
ریختم و مقداری را هم با دست زیر فرش
پنهان نمودم ، مادرم دید که من دیر
کردم آمد توی اطاق وضع را که دید آنچنان
عصبانی شد که بیا و ببین ، در اطاق را از
تو بست که کسی به داد من نرسد و کتک
مفصلی بمن زد ، مادرم میگفت : من
نگفتم که ظرف نمک را بیار گفتم برو نمک
بیار ! حالا هم که ظرف باین سنگینی را
برداستی و نمکها را ریختی چرا نمکها را
زیر فرش پنهان کردی و کار مرا زیاد کردی ؟
بعد مادرم ظرف را برداشت که توی
صندوقخانه بگذارد ناگهان از دستش افتاد



محسن گلزاده

عدالت

را در خانواده و مدرسه پاس بداریم

ما که عدل را بعنوان یک اصل اسلامی میشناسیم و معتقد هستیم تمام راهنمایان و پیامبران برای هدایت مردم در جهت برپائی عدالت فرستاده شده اند (۱) ، بنابراین اولین وظیفه ما در خانواده بعنوان پدر و مادر و در مدرسه بعنوان معلم و مدیر و در جامعه بعنوان یک مسئول اینست که عدالت را در هر مرحله تشخیص دهیم و به آن عمل کنیم ، چرا که بدترین مردم کسانی هستند که چیزهائی را میگویند حالیکه عمل نمیکنند . (۲)

متأسفانه گروهی از پدران و معلمان و مسئولان اعتراف به اشتباهات خود و دادن حق به فرزندان و شاگردان و مردم را مخالف با شان و موقعیت خود میدانند ، در حالی که ما اگر مسلمان هستیم و به عدل بعنوان یک اصل معتقد هستیم باید به آن عمل عمل کنیم و حتی کسانی که مسلمان

اکثراً وقتی بعنوان یک مسلمان مورد سؤال قرار میگیریم ، توحید و عدل را از اصول اعتقادی خود میدانیم . اما توجه نداریم که این اصول اعتقادی بایستی مبنا و اساس رفتار ما در خانواده - مدرسه و جامعه باشد و اگر رفتاری که ما روزانه انجام میدهیم با این دو اصل مهم سازگاری نداشت ، نمیتوانیم خود را مسلمان معتقد و مومن بدانیم .

در طی سالیان دراز عوامل مختلف استعمار از راههای گوناگون سعی داشتند تا اصول و مفاهیم اصیل اسلامی را مسخ کنند و یا توجه مردم را به ظاهر و جنبه فکری و ذهنی آن مفاهیم جلب کنند تا وظیفه مهم هر مسلمان که پیاده کردن این اصول در زندگی فردی و جمعی است کم کم فراموش شود و دلها با تکرار بعضی او را و اذکار خوش باشد .

بنا فرموده حسین علیه السلام ، آزادی
حکم میکند به عدالت بیندیشند و آنرا در
جامعه رعایت کنند .

اما در ابتدا عدالت را بشناسیم :
عدالت یعنی رساندن هر حقی به صاحب
آن حق ، مادر خانواده بعنوان پدر و مادر
بایستی حق فرزندان خود را بشناسیم ، در
صورتیکه این حقوق را رعایت کردیم عدالت
را در خانواده برقرار کرده ایم ، در غیر
اینصورت با وجود اعتقاد به عدل ، ما ظلم
را در خانواده برقرار کرده ایم ، در مدرسه
بعنوان معلم و مدیر باید حقوق شاگردان را
بشناسیم و بآنها عمل کنیم و بیاد داشته
باشیم که اگر چنین عدالتی را برقرار نکنیم
علاوه بر اینکه خود بعنوان یک انسان دچار
خطا شده ایم ، رفتار نادرست ما تاثرات
ناگواری بر روحیه و افکار شاگردان خواهد
گذاشت و چه بسا مسیر زندگی آنها را در
آینده با انحراف بکشاند . پس بیایید با
حقوق فرزندان و شاگردان آشنا شویم و
برای رساندن این حقوق بآنها توجه و دقت
لازم و کافی را داشته باشیم :

شاید مناسب باشد قبلا گوشه‌ای از
گلهائی را که فرزندان و دانش‌آموزان از
اولیاء و مربیان خود دارند ، بیان شود تا
بیشتر متوجه باشیم که رفتار ما اگرچه بنظر
خودمان زیاد مهم نباشد ، ولی چه
تاثرات عمیق و دقیقی در فرزندان خواهد
گذاشت ، فرزندانمان از شما انتظار دارند

که این مسائل را در نظر بگیرید و در عمل
بآن توجه داشته باشید :

— موقعیت و رشد ما را درک کنند و در زمان—
های مختلف با ما بیک نوع برخورد نکنند .
— با محبت ، هم درد و راهنمای ما در
زندگی باشند .

— محیط آزاد برای ابراز عقیده و اجازه
فعالیت های اجتماعی .

— ما را در پیش دیگران تحقیر نکنند و
دیگران را برخ ما نکشند .

— بین بچه‌ها در ابراز محبت تبعیض قائل
نشوند و از بعضی حمایت بیدلیل نکنند .

— ناراحتیهای روزانه را در خانه ابراز
نکنند .

— بنظرات ما خوب گوش کنند و جواب قانع
کننده بدهند .

— از حرفهای رکیک و شوخیهای مبتذل
خودداری کنند .

— بچه‌ها را به مبانی دینی و اخلاق اسلامی
با گفتار و رفتار خودشان راهنما باشند .

می بینید که فرزندان شما دقیقا رفتارشان
را ضبط میکنند و نسبت بآن قضاوت میکنند
و عکس العمل مثبت و منفی اعمال شما
بصورت آشکار یا مخفی در ضمیرشان باقی
میانند .

اما ببینیم این انتظاراتی که بچه‌ها از
اولیاء خود دارند ، بجاست و یا توقعات
اضافی است که از پدران و مادران خود
دارند .

اینجاست که رابطه این انتظارات با حقوقی که فرزندان بر اولیاء خود دارند روشن میشود و برآوردن صحیح این حقوق است که مفهوم برپاداشتن عدالت در خانواده است . با کمی دقت متوجه میشویم که انتظارات بچه‌ها بمراتب کمتر از حقوقی است که بر والدین خود دارند و پدر و مادر بر اساس ولایتی که بر فرزندان خود دارند وظائف و تکالیفی بس سنگین و مهم دارند و مسلم است که آنهمه احترام و حقوقی که برای والدین قائل شده‌اند (برطبق همان اصل کلی اسلامی که هیچ حق و امتیاز یک طرفه وجود ندارد) وقتی در عمل قابل پیاده کردن است که قبلاً اولیاء تکالیف خود را بخوبی انجام داده باشند ، چطور پدر و مادری از فرزند خود انتظار احترام ، محبت و یاری دارند در حالیکه در کودکی او را با تحقیر ، سرزنش و حرفهای رکیک و تبعیض بزرگ کرده‌اند .

شاید تا بحال بحقوقی که فرزندان بر عهده شما دارند کمتر توجه کرده باشید ، بنابراین مناسب است که در اینجا حق فرزند را که امام سجاد علیهما السلام در رساله حقوقی خود بیان کرده‌اند تذکر داده شود :

حق فرزندان این است که: بدانی او جلوه‌ای از وجود تست و دراین جهان ، خوبی و بدی او با توارتباط پیدا میکند . و تو درباره آنچه نسبت به او مسئولیت پذیری

شده‌ای ، مورد سؤال قرار خواهی گرفت :
از نظر : ۱- تربیت نیکو و آداب آموزی .
۲- دلالت کردن بخداشناسی .
۳- یاری کردن به او در راه اطاعت حق - به دو طریق :

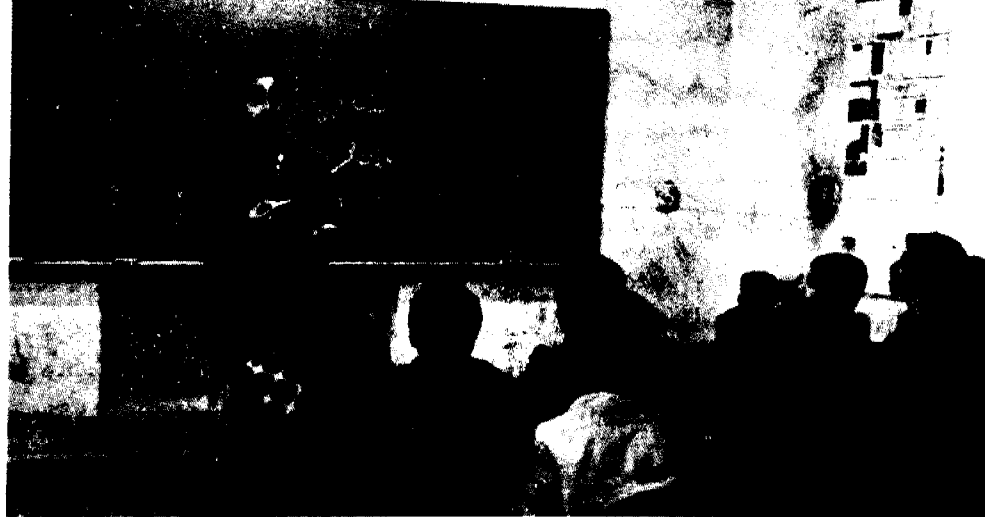
یکی عمل خودت و یکی هم راهنمایی و آموزشی که به او خواهی داد .

(عمل تو درباره او چنین باشد که یقین داری) اگر در این راه کمترین زحمتی بخود میدهی پاداش کافی داری و اگر کمترین کوتاهی نمائی دقیقاً مورد مواخذه و ملامت و مجازات قرار خواهی گرفت .

در رابطه خودت با او طوری رفتار کن که نزد خدا معذور باشی و در راه اصلاح نواقص او از نیروها و غرائز خود او کمک بگیر و در این راه پناهی جز خدا نیست . (۴)

دو نکته ای که از نظر تربیتی بسیار مهم و موثر است : یکی توجه به رفتار است که آنچه عمل میکنید بمراتب موثر تر از آن چیزی است که میگوئید و در آینده از فرزندان آن رفتاری را انتظار داشته باشید که در کودکی با عمل خود به او تعلیم داده‌اید .

نکته مهم دیگر ، توجه به علائق ، خواستها و نیازهای کودکان است که با کمک گرفتن از این نیروها و علائق بهتر میتوانید تربیت و آداب نیکو را در آنان تثبیت کنید ، تا اینکه عقاید و روشهای خود را بر آنان تحمیل کنید و از ابراز عقیده



— آنان جلوگیری کنید وامکان هرگونه فعالیت
و تلاش را از آنان سلب کنید ، که این

روشها علاوه براینکه تاثیر منفی بر فرزندان
دارد و به انحراف از مسیر صحیح زندگی و

یا جدائی آنها از کانون خانواده منتهی
خواهد شد ، ظلمی است که از جانب شما
نسبت بآنان شده و در مقابل رعایت نکردن
عدالت مسئول خواهید بود .

اما در مورد معلمین و مربیان فقط به ذکر
توقعاتی که شاگردان از آنها دارند می —

پردازیم ، و باید مطمئن بود که این —
انتظارات بمراتب کمتر است از حقوقی که
شاگرد بر معلم دارد و امید است که با توجه
به نکاتی که در بالا ذکر شد بتوانیم خط —

مشئ را انتخاب کنیم که مبتنی بر عدالت و
تامین حقوق فرزندان و شاگردانمان باشد
و اینست گوشه‌ای از انتظارات شاگردان از
شما مربیان :

— تبییض بین شاگردان نگذارند و حق کسی
را پایمال نکنند .

— از عصبانیت و بددهنی وزدن بچه‌ها
اجتناب کنند .

— با اعتماد و احترام با شاگردان برخورد
کنید و احساس تسلط بر شاگرد نداشته
باشند .

— فخر نفروشند ، دستور ندهند و به درد
دل بچه‌ها گوش دهند .

— ساده باشند تا موجب ناراحتی شاگردان
نشوند و از روی وضع ظاهر شاگردان قضاوت
نکنند .

— عقاید خود را تحمیل نکنند و باشتباهات
شاگردان نخندند .

— از بچه‌ها انتظار التماس و عجز نداشته
باشند و نمره را وسیله تهدید قرار ندهند .

— به درس خود مسلط باشند و سرسری
نگیرند .

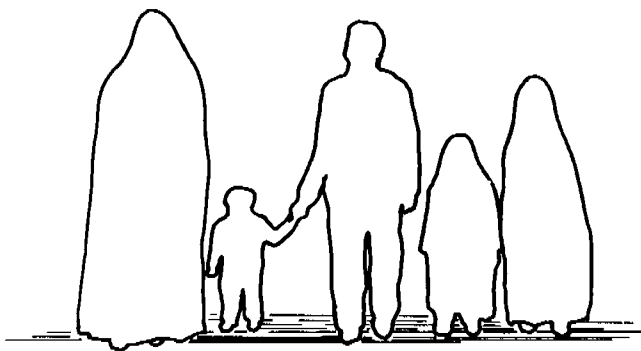
بقیه در صفحه ۴۵

تشویق شخصیت

آنوقت خواهید دید که حرکتها و تلاشها همه موقوف خواهد شد . بسیار دیده میشود که شاگردی از درس خواندن اظهار انزجار و بیمیلی کرده و یا کارمند و یا کارگری از رفتن بمحل کار و یا اداره خودداری مینماید در درجه اول مسائلی از قبیل دوری راه و یا خستگی و یا مسائل دیگری از این قبیل مطرح میشود ولی روائشناسی این واقعیت را آشکار میسازد که این عده از نظر روحی و شخصیتی لطمه دیده اند منتهی شرافت و عزت انسانی ایجاب میکند که بعلم مادی و خارجی تعلیل کرده از ذکر علت واقعی خودداری نماید .

بعقیده روائشناسی جنائی افرادی که در بزهکاری و جنایت شهرت و معروفیت

شخصیت برای هر فرد از کوچک و بزرگ مورد توجه و علاقه است ، کودکان خردسال در حرف زدن های عادی خود میکوشند از خود ، خودی نشان داده موجودیت خود را تثبیت نمایند - بچه های کوچک نوعا اینچنین حرف میزنند " من باو اطلاع دادم " من نگذاشتم او بیفتند من درب را باز کردم دقت و تامل در این نوع جملات حاکی است که هدف اصلی براساس معرفی خود یا شخصیت خویش است روی این اصل خود و شخصیت در هر فردی مثل نیروی حرکت است هرگاه این واقعیت سالم و دست نخورده مانده باشد انسانها دائما در حرکت بوده از تلاش و کوشش خسته نخواهند شد ولی اگر روزی باین موتور (شخصیت انسان) لطمه ای وارد شود



گناهان کبیره قلمداد کرده است و عبارات دیگر روح کار و سازندگی و ساخته شدن را از انسانها سلب نکرده است افراد نادری هستند که از نظر عکس‌العمل اعمال و آلودگیهای فوق‌العاده راه بازگشت برایشان بسیار دشوار و یا ممتنع دانسته شده است .

بنابراین هیچکس حق ندارد روزنه امید را بروی نالایق‌ترین افراد در زمینه خاص ببندد چه همین فرد ممکن است در کار دیگری لایق‌ترین فرد باشد .

باید توجه داشته باشیم هرزمینی لامحاله بدرد یک کاری میخورد اگر فاقد معادنی مثل نفت و طلا و نقره باشد ممکن است معدن گچ و یا خاک رس باشد اگر این هم نبود میتوان گندم و جو در آن بعمل آورد پس ما نمیتوانیم فردی را پیدا کنیم که فاقد هر نوع استعدادی باشد زیرا لامحاله انسانی که وجود دارد و وجود عامل خیر و برکت است .

معلمی که شاگردش و یا پدری که به فرزندش میگوید تو بدرد هیچ کاری نمیخوری شتابزده قضاوت کرده است معلم بودن و یا پدر بودن چه با این جمله شخصیت شاگرد و فرزند را نادیده گرفته است .

بجای اینکار باید کوشش کنیم استعدادهای نهفته و پنهان شاگردان و فرزندان را شناسائی کرده در پرورش آن کوشا باشیم . بقیه در صفحه ۴۳

مییابند درحقیقت جزء افرادی هستند که مدرسه و خانواده از آنان نفی شخصیت کرده و برایشان ارزشی قائل نبوده‌اند و این عده در برابر این دید کوشیده‌اند تا ثابت کنند که برخلاف تصور واهی خانواده ویا مدرسه خود شخصیتی داشته‌اند .

ناگفته نماند که چون اینعده شخصیتشان لطمه خورده است لهذا متقابلا کوشیده‌اند از کانال های انحرافی و غیر اجتماعی موجودیت خود را آشکار سازند .

درحقیقت این عده میخواهند داد بزنند و بگویند ای مربیان اجتماعی شما اشتباه کرده از ما نفی شخصیت نمودید حالا ببینید که شخصیت ما چگونه است !

یکی از کارهای بسیار خطرناک مربیان و معلمان اینست که نادانسته از افراد نفی شخصیت مینمایند اینکار زیان‌های جبران ناپذیری بهمراه دارد .

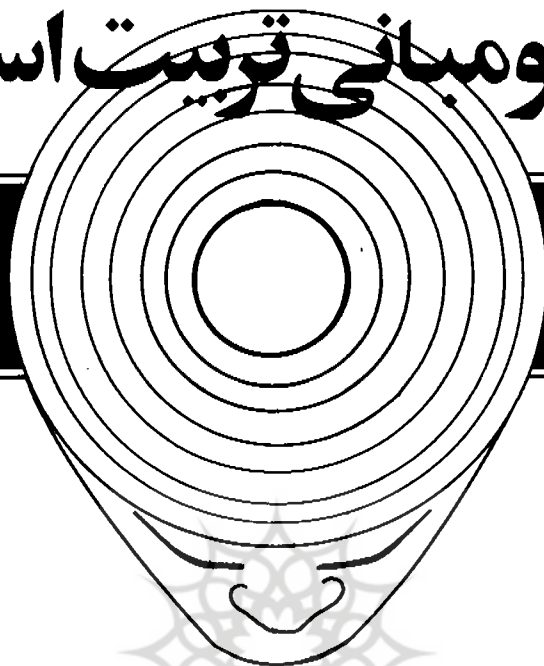
اگر ما قدرت توسعه و گسترش شخصیت افراد را نداریم لاقدر نفی و تضعیف آن تلاش و کوشش نکنیم !

اسلام در عین اینکه برای گناهکاران و مجرمان اجتماعی پاداش‌های سخت در نظر گرفته ولی هیچگاه شخصیت گناهکاران را از بیخ و بن برنکنده بلکه تجدید شخصیت و اعاده حیثیت را برای آنان امری ممکن و عملی دانسته است و اختیار آنرا بدست خود مجرمان سپرده است .

حتی یاس از رحمت الهی را یکی از

اصول و مبانی تربیت اسلامی

دکتر علی قانمی



پیش‌گفتار

است و دستیابی باهدف عالی‌ه انسانی از آن طریق امکان پذیر خواهد بود . شک نیست که هر قومی بنا بمقتضیات حیات خود جنبه‌های تاریخی و جغرافیائی و نیز اقتصادی و سیاسی خویش تربیتی مخصوص دارد که براساس معیارهائی میتواند پیشرفته یا عقب مانده ، متری و یا ارتجاعی باشد . و همچنین سیستم تربیتی هر قومی در طول دهه‌ها و قرن‌ها ممکن است مفید و یا زیانبخش باشد ، جامعه‌هاش را بسوی تحولی مثبت سوق دهد و یا سبب در جا زدن ، عقب گرد و یا رکود گردد .

انسان برخلاف حیوان در طول تاریخ زندگی خودرا متحول میسازد و تغییر میپذیرد . آگاهی‌های فطری و غریزی خود را کامل میکند و بعدها همین آگاهی‌ها و تحول را به نسل آینده منتقل مینماید . این تحول و تغییر ، این کسب انتقال آگاهیها از طریق آموزش و پرورش است که اگر صورت نگیرد آدمی چون حیوان در حال رکود باقی خواهد ماند .

براین اساس اهمیت تربیت برای انسان و حیوان است و برای او موجد ارزش و اعتبار و ضامن رستگاری است . مقصد نهائی آفرینش از طریق آن قابل وصول

در پی تحول فکری عظیمی که در جامعه ما در یک قرن اخیر صورت گرفته دگرگونی- هائی عمیق در نظام تربیتی ما پدید آمد که در عین داشتن جنبه مثبت در مواردی بسیار آثاری زیانبخش داشته است . بیان و بررسی این زیانبخشی ها خود نیاز به کتابی جداگانه دارد ولی آنچه را که در این مختصر میتوان بیان کرد و بخصوص در آنچه که مربوط به ۵۰ سال اخیر کشور ما میشود بدینقرار است :

- تربیت متوجه پرورش افرادی بوده است که تنها قادر بانجام کار اداری باشند نه کار عملی . در نتیجه نیایی پدید آورده است که بوروکراتند و دیگر هیچ و این خود ضایعه‌های بزرگ و موجب اتلاف بودجه و ایجاد درگیریها در جامعه ما بوده است .

- دستگاه تربیتی افرادی پرورانده که کار پدر را رها کرده و بدنبال کارهای خدماتی و اداری افتادند و در نتیجه قدرت تولید از میان رفت ، صنایع دستی و محلی و حتی کشاورزی در معرض خطر و در مواردی به نابودی کشانده شد .

- سازمان تربیتی حتی قادر نشد افرادی بپروراند که در سطح تعمیرکاری وسائل و مصنوعات غربی چون تراکتور و ماشین کار کنند گویانکه بظاهر افرادی متخصص و تحصیلکرده تحویل داده است .

- دستگاه تربیتی فقط به ظاهر امر توجه کرده و به جنبه‌های درونی و اصولی نپرداخته است .

- پرورده‌های دستگاه تربیتی اغلب خودمدار شدند و خود مرکز بگونه‌ای که جز خود کسی را برسمیت نمیشناسند .

- دستگاه تربیتی افرادی پرورد که تقلب و رذالت و کجروی و ناسازگاری در عسده بسیاری از آنها عیان شد . امانتهای پاک الهی را تحویل گرفته و بسیاری از آنان را آلوده و لکه‌دار کرده است . چه بسیار از آنان که در اثر سیستم غلط تربیتی افرادی شدند خائن ، عقده‌ای ، فحاش ، بی-بندوبار و

اینها و ده ها مورد از این قبیل حاصل دستگاه تربیتی ما در این دهه‌های اخیر است که قطعا مورد تائید ما و مکتب ما نبوده و نیست . اما اینکه اینک چه باید کرد پاسخ روشن است ما بخاطر پیروزی خود در انقلاب اسلامی خواست و راه و روش خود برگزیده‌ایم و قراردادیم همه تلاش‌ها و رفتارهای خود را مکتبی و اسلامی کنیم . شک نیست که تربیت ما نیز بعنوان بخشی از فرهنگ انقلاب باید تحول و تغییر پیدا کند و راه و رسم اسلامی را پذیرا گردد .

معنی و مفهوم تربیت اسلامی :

قبلا باید دید که آیا عبارت تربیت اسلامی عبارتی معقول و قابل قبول میتواند

باشد یا نه ؟ آیا در مکتب اسلام میتوان سیستم ونظام خاصی را تحت عنوان تربیت مطرح کرد یا نه ؟

بعقیده ما پاسخ این سؤال مثبت است از آن بابت که ما اسلام را نظامی جامع و کامل و دارای تعالیم مشخص و وسیعی در همه زمینههای مربوط بحیات ، از اقتصاد ، سیاست ، اجتماع ، فرهنگ ، اخلاق ، نظام و ... میدانیم و قائلیم که در زمینه تربیت هم نظرات خاص و ویژه‌ای را دارد که ما در این سری از بحثها درصدد شرح و عیان کردن آن هستیم . در اسلام آموزش و پرورش برای انسان از زمان حیات جنینی تا مرگ برنامه و طرحهایی دارد که در جمع طیف بهم پیوسته‌ای را تشکیل میدهند و همه جوانب و ابعاد وجودی انسان و جامعه در آن مورد نظرند و زمینه آن برای ساختن انسان و حرکت او بسوی کمال فراهم و مناسب است .

در زمینه منع این تعالیم و نظام قرآن و سنت را میتوان نامبرد که گنجینه‌ای عظیم برای تهذیب و تربیت انسان است با این حساب موجد و مددع نظام خداوند ، آورنده آن پیامبر ، ناشر ، مبلغ و مبین آن حضرات معصومین هستند و با شناخت چهارچوب مکتب میتوانیم خط فکری تربیت اسلامی را مشخص کنیم .

برای نظام تربیتی اسلام ویژگیهایی است که ما بچند نمونه آن در این بحث اشاره میکنیم و قبلا یادآور میشویم که این نظام با هیچیک از سیستمهای موجود جهان همانند نیست ، نه شرقی است و نه غربی ، جنبه‌های مثبت هر دو را واجد است ولی جنبه‌های منفی آنرا دارا نیست .

۱- تربیت در اسلام یک رسالت است که همگان ، از والدین و مربیان و اجتماع در ایجاد و حفظ آن مسئولیت مشترک دارند و کسی نمیتواند خود را از این مسئولیت دور و برکنار نگهدارد .

۲- تربیت حق کودک است و دیگران حتی جامعه و دولت در برابر آن تعهدات و وظائف خاصی دارند و در واقع به کودک بدهکارند .

۳- در این نظام اصل برکرامت انسان است . بر این اساس مربیان ، جامعه و دولت با تکیه باین جنبه میبایست به تربیتش اقدام کنند .

۴- تربیت بمعنی دگرگونی جسمی و فکری و روانی اجباری است و این غیر از اجبار در کشورهای سوسیالیست یا کشورهای غربی است که تنها برای حفظ منافع توده یا خود شخص در جنبه مادی باشد بلکه مساله رشد و تعالی هم بعنوان وظیفه در تربیت مطرح است .

۵- در این نظام تمام ابعاد و جوانب وجود انسان بموازات هم وهمه‌هنگ با هم

ویژگیهای این نظام :

اقدام میکند و او را به طرف کمال و تعالی سوق میدهد .

— هدف پرورش افرادی است که اصل و منشأ الهی خود را از یاد نبرده و آگاه باشد که امانتی از پروردگار در دست خود ، والدین ، مربیان ، اجتماع و دولت است سرنوشت خود را خود باید بسازد و سعادت خود را خود در جامعه بشری جستجو کند و در برخوردها صادقانه باشد .

— هدف ساختن افرادی است که وجود و حضور خداوند را در همه جا درک کنند و در اوضاع و احوالی زندگی نمایند که از یک سولازمه فطرت و طبع اوست و از سوی دیگر قادر به جوابگویی در پیشگاه خدا و مردم باشد . باکوشش و تلاش بسوی پروردگارش بشتابد و خود را از طریق عمل صالح به او نزدیک نماید .

— هدف تربیت انسانهایی است که بجای کسب قدرت به جستجوی حقیقت از طریق دستیابی به حکمت و بینش بروند ، از اطاعت کورکورانه و تقلیدی بپرهیزند و نیروی دفاعی خود را در برابر بدآموزیها و بدرفتاریها قوی کنند .

— وبالاخره هدف ساختن امت معتدل و متعادل است ، امتی که چون نمونه والگوئی برای اجتماعات بشری باشند و در شکوفا ساختن همه استعدادهای فردی و جمعی که خداوند به امانت بآنها سپرده است کوشا باشند .
بقیه در صفحه ۴۷

رشد میکنند ، انچنان نیست که بعدی از وجود رشد فوق العاده کند و بعدی دیگر فراموش گردد .

۶— در تربیت اسلامی ایمان ، علم ، عمل ، اخلاق تواما مطرح هستند و این خود موجب ایجاد بنای فرهنگی جدیدی برای بشریت است .

۷— تکیه به وحدت بین دین و دنیا و ماده و معنی است و اینها بموازات هم مورد نظرند و هیچکدام از آنها بخاطر دیگری فراموش و یا فدا نمیگردند .

۸— در این نظام نه فرد اصالت مطلق دارد و نه جمع ، بلکه اصالت فرد آمیخته با جمع است .

۹— انسانها در عین اینکه از دیگران تعلیم می پذیرند و تربیت میشوند خود در سطح و حدی مربی و معلم دیگران نیز میباشند و تعلیم و تعلم بر این اساس توأم و همراه باهم است .

۱۰— بین اهداف ، محتوا ، روش ، فلسفه ، ارزیابی وحدت و هماهنگی است و هیچکدام در عرض دیگری نیستند .

هدفها در تربیت اسلامی :

تربیت در اسلام دارای نقشی بنیادی است از آن بابت که در ساختن انسانی ارزنده ، دانا ، توانا ، عاقل ، با فضیلت باتقوا ، متعهد ، صادق ، دارای هدف توحید و در مسیر از طریق مکتب توحید

گفتاری درباره ریشه‌شناسی جرایم اطفال

دکتر سید حسن غفوری غروی

در شماره قبل اولین قسمت از مقاله تحقیقی ریشه‌شناسی جرائم اطفال بچاپ رسید اینک بخش دوم یا بهتر بگوئیم دنباله‌آن از نظر گرامی خوانندگان محترم میگذرد

۲

خانواده اولین محیطی است که طفل در آن قدم به عرصه وجود میگذارد بنابراین در تربیت شخصیت طفل و رشد عاطفی وی بیش از سایر محیط‌ها اثر خواهد گذاشت در بسیاری موارد دیده میشود که تعداد زیادی از اطفال مجرم متعلق بخانواده‌هایی بوده‌اند که از جهتی وضع نامساعدی داشته یعنی یا خانواده با اختلافات داخلی و تضاد بین پدر و مادر بوده و یا آنکه پدر و مادر بعلل مختلف مانند طلاق ، فوت ، ازدواج مجدد از یکدیگر جدا شده و فرزندان بدون سرپرست مانده یا در بعضی موارد تحت قیمومیت اقوام دیگر قرار گرفته و یا به مراکز اطفال بی سرپرست سپرده شده بودند . آماري که محققين خارجي مانند پروفيسور هويه روانپزشک معروف فرانسوی و ژان بیناتل درباره اطفال مجرم فرانسه منتشر کرده اند کاملاً موید این موضوع است و نظیر این آمار را درباره مجرمین خردسال شهر تهران میتوان بوضوح در سالهای مختلف مشاهده کرد ، چنانکه در جدول زیر طی سالهای ۵۱-۱۳۴۸ تعداد اطفال مجرمی که بموجب حکم قطعی دادگاههای



اطفال بکانون اصلاح و تربیت اعزام شده‌اند تقریباً رقمی بین ۴۰ الی ۵۰ درصد رانشان میدهد که این اطفال خانواده‌ای نا منظم و معشوش داشته‌اند یعنی پدر و مادر بی‌با بعلت طلاق یا فوت و یا بعلل دیگر از یکدیگر جدا زندگی میکرده‌اند

نقش خانواده تنها از لحاظ وضع نا منظم و گسسته آن به تنهایی مطرح نیست ، یعنی تنها فقدان پدر یا مادر و یا جدائی و طلاق والدین و بالاخره عدم وجود سرپرست نیست که میتواند موثر در سقوط و ناسازگاری طفل شود ، بلکه در بسیاری موارد اختلافات داخلی والدین و بالاخره عدم وجود آرامش و تامین در خانواده میتواند بنوبه خود موثر در سقوط و ناسازگاری طفل شود ، در بسیاری موارد اختلافات داخلی والدین ، برخوردها ، تضادها و کشمکشهایی که در خانواده وجود دارد و لطامات عاطفی که از

این جهات و بعلت محرومیت طفل از محبت و حمایت خانواده بروی وارد میشود از عوامل موثر در ناسازگاری و سوق او بسوی محل انکائی غیر از خانواده و خارج از محیط خانواده است ، این محرومیتها سبب میشود که طفل بجستجوی دوستانی در محیطی غیر از محیط خانواده برآید و اغلب در همین دوستیهای ناشناخته و مشکوک است که موجبات بدآموزی و انحراف و سقوط طفل فراهم میشود . بطور طبیعی طفلی در خانواده علاقه دارد که مورد محبت و حمایت قرارگیرد و خانواده را برای خود مامن و محل انکاء میداند حال اگر بهر علت این محیطی که طفل همه خواسته‌ها و آرزوهای خود را بر روی آن متمرکز کرده است متزلزل شود باید در انتظار حوادث و اتفاقات و عکس العمل طفل نسبت بموقعیت خود بود در اینجا یک نکته بسیار ظریف

سال	تعداد اطفال اعزامی بکانون اصلاح و تربیت بموجب حکم قطعی دادگاه اطفال	اطفالی که با پدر و مادر زندگی میکرده‌اند	جدائی بعلت طلاق	جدائی بعلت (فوت ، اختلافات) و بعلل دیگر
۱۳۴۸	۶۵۲ نفر	۳۴۵ نفر	۲۳ نفر	۵۸ نفر
۱۳۴۹	۶۶۳ "	۴۵۳ "	۳۱ "	۱۰۲ "
۱۳۵۰	۶۰۲ "	۳۹۰ "	۱۳ "	۱۳۷ "
۱۳۵۱	۶۲۴ "	۳۸۷ "	۲۲ "	۱۶۱ "

روانشناسی وجود دارد و آن اینکه حضور پدر و مادر بخصوص در سالهای اول کودکی از نظر رشد عاطفی طفل ضروری است ، حضور پدر از لحاظ رشد شخصیت طفل و شکوفائی عواطف و اعتماد بنفس وی و حضور مادر از نظر عاطفی و حمایتی ، چنانکه اطفالی که از محبت مادری محروم بوده اند اغلب از نظر روانی با تاثرات و ناراحتیهایی عاطفی گاه شدید مواجه بوده اند که نمونه های آنها باید در بین اطفال گوشه گیر و در درون گرا جستجو کرد ، این اطفال در بعضی موارد متقابلا فاقد عاطفه و محروم از امکان برقراری روابط عادی اجتماعی با دیگران هستند ، زیرا این اطفال خود طعم محبت و عطوفت را نچشیده اند تا بتوانند بدیگران ببخشند ، بعلاوه در بعضی موارد مادرانی هستند که آگاهانه یا ناخودآگاه فرزندان خود را از محبت واقعی مادری محروم میکنند و یا شدت عمل و رفتار خشونت آمیزی با فرزندان دارند یا آنها را بحال خود واگذار میکنند و نسبت بفرزندان بی تفاوت هستند که بویژه سقوط بسیاری از دختران جوان را باید در این طرز رفتار و بعلت همین محرومیت های از محبت و عواطف و عدم سرپرستی در خانواده جستجو کرد ، زیرا این غفلتها سبب میشود که نوجوانان در جستجوی محبت و عطوفت دیگری برآیند و بدام افراد فریبکار و شیادانی که اغلب در سر راه این نوجوانان

هستند گرفتار شوند و فریب دوستیهای ریائی و علائق شیطانی این فریبکاران و گاه دزدان ناموس را بخورند . بموجب آماري که در سال ۱۳۴۷ بوسیله محققین مدرسه عالی خدمات اجتماعی از ۱۵۴۸ نفر روسپیان شهر تهران تهیه شده است نشان میدهد که چگونه رقم قابل توجه اکثریت قریب باتفاق آنان از دوران خردسالی از سرپرستی و حمایت خانواده محروم بوده اند بموجب این آمار تعداد ۲۸۷ نفر از آنان از سن ده سالگی ، ۲۵۶ نفر از ۱۲ سالگی ۳۳۲ نفر از ۱۴ سالگی ، ۴۰۸ نفر از سن ۱۶ سالگی ، ۱۷۸ نفر از ۱۸ سالگی ، ۶۷ نفر از ۲۰ سالگی و ۱۵ نفر از ۲۱ سالگی از داشتن خانواده و سرپرست محروم شده بوده اند .

در اینجا بوضوح نقش مهم خانواده و محرومیت عاطفی در سقوط آنان ملاحظه میشود ، بویژه که در آمارگیری همین زنان اغلب علت سقوط خود را دوستیهای ریائی و دروغین ، وعده های فریبنده و وعده های ازدواج شیادان ، وعده های حمایت مالی ، ازدواج های ساختگی و نظایر آنها اعلام کرده اند که از جهات مختلف نقش قابل توجه و وظیفه حمایتی خانواده را نشان میدهد و بوضوح دیده میشود که والدین چه مسئولیت سنگینی را در برابر خانواده و تربیت و مراقبت اطفال و فرزندان خود بر عهده دارند . نه تنها مسئله فحشاء

عاطفی (VOL de Compenstion)
 نامیده میشود در بین این نوجوانان زیاد دیده میشود آمار سرقت نوجوانان ونسبت فوق العاده آن بسایر جرائم در جدول زیر کاملاً قابل ملاحظه است نباید گمان کرد که این سرقتها در تمام موارد بغلت احتیاج مادی و جنبه اقتصادی موضوع است ، با آنکه نمیتوان منکر تاثیر وضع اقتصادی بطور کلی در سرنوشته این اطفال بود ولی جنبه های عاطفی و وضع خانواده ، طرز تربیت ، حمایت و طرز رفتار خانواده با طفل را در بالا بودن رقم سرقت نسبت بسایر جرائم باید در نظر داشت :

دختران وزنان جوان ، بلکه بسیاری از سرقتها اطفال ونوجوانان که بنظر میرسد بر اثر نابسامانی مالی ویا شرارت و طغیان انجام شده در واقع ریشه های عاطفی داشته است . در کانون اصلاح و تربیت تهران در ظرف این چند سال یعنی از سال ۱۳۴۷ تاکنون همواره سرقت رقمی بین ۷۰٪ الی ۸۰٪ وگاهی بیشتر از مجموع جرائم اطفال اعزامی بآنجا را تشکیل میداده واین نسبت کاملاً نابسامانی وضع خانوادگی این اطفال و محرومیت های عاطفی آنان تناسب داشته است ، یکنوع دزدی که در اصطلاح دزدی برای جبران و جبران از محرومیت

سال					چند درصد	عنوان جرم
۱۳۵۲	۱۳۵۱	۱۳۵۰	۱۳۴۹	۱۳۴۸		
۶۴۲	۶۲۴ نفر	۶۰۲ نفر	۶۶۳ نفر	۶۵۲ نفر	۱۰۰/۰۰	تعداد کل اطفال
۵۳۶	" ۵۲۵	" ۵۱۷	" ۵۴۳	" ۴۵۵	۸۰/۹۳	سرقت و ملحقات آن
۱۰	" ۱۲	" ۱۹	" ۲۸	" ۳۰	۰۳/۱۷	ایراد ضرب و جرح
۲۲	" ۱۹	" ۱۴	" ۱۴	" ۲۱	۰۲/۸۳	حمل ، معامله و استعمال
۹	" ۶	" ۸	" ۵	" ۱۹	۰۱/۴۸	چاقوکشی
۷	" ۸	" ۱۳	" ۹	" ۸	۰۱/۴۱	رابطه نامشروع
۹	" ۱۱	" ۴	" ۵	" ۳	۰۱/۰۱	قتل عمد و شرکت در آن
۰	" ۲	" ۰	" ۵	" ۲۳	۰۰/۹۴	جرح غیر عمد بر اثر تصادف
۸	" ۴	" ۶	" ۴	" ۵	۰۰/۸۵	قتل غیر عمد
۱	" ۰	" ۱	" ۵	" ۱۷	۰۰/۷۵	رانندگی بدون پروانه
۴۰	" ۳۵	" ۲۰	" ۴۵	" ۷۱	۰۶/۶۳	جرائم دیگر

کاملین لمن اراد ان يتم الرضاعه وعلی المولود له رزقهن وكسوتهن بالمعروف . .)
زیرا مادر در هنگام شیردادن بطفل دو وظیفه مهم را انجام میدهد علاوه برآنکه او را تغذیه میکند باو القاء محبت عاطفی نیز میکند و هرچه طفل از این محبت اعطائی مادر سرشار تر باشد از نظر روانی مستحکمز و قویتر خواهد بود زیرا روحا به میزان کافی از زحمات خانواده برخوردار شده است . بهمین جهت ملاحظه میشود اطفالی که از این مهر ومحبت والقاء عاطفی محروم بوده‌اند مثلا اطفالی که فاقد مادر یا خانواده هستند و برای نمونه اطفال پرورشگاهها اغلب این نقصان و کمبود را در روحیه آنان میتوان مشاهده کرد و ایمن اطفال از نظر روانی شکننده تر و همراستب تاثیرپذیرتر هستند ، موضوع دیگری که در دورانهای بعدی و حیات اجتماعی طفل قابل اهمیت است مسئله تربیت طفل و انتقال میراثهای فرهنگی است که بصورت سنتی بطفل آموخته میشود زیرا طفل بر اثر علاقه‌ای که بخانواده دارد از طریق اخلاقی و سنتی والدین واجداد پیروی و تقلید میکند و نقش تقلید در ساختن شخصیت اولیه طفل واجد اهمیت است و باین طریق در حقیقت ارزشهای اجتماعی و فرهنگی بر اثر تربیت و تلقین با خلیقات و نفسانیات سرشته و عجمین میشود و اثرات آن بطور آگاه و ناخودآگاه در ذهن طفل باقی

بطوریکه ملاحظه میشود در اینجا مسئله خانواده تنها از بعد عاطفی آن مطرح نیست بلکه از تمام ابعاد آن مورد نظر است از جهت پرورش طفل ، از لحاظ نوع تفکسر و تربیتی که بطفل داده میشود ، از لحاظ اینکه پدر و مادر برای طفل میتوانند بعنوان نمونه و سرمشقی بوده و طفل آنان را بعنوان اولین مدل زن و مرد برای ساختن شخصیت خود انتخاب میکند ، همچنین از لحاظ حمایت مادی که از طفل بعمل میآید و از جهات دیگر ساخت خانواده قابل توجهه است که بررسی تمام آنها در این مختصر امکان پذیر نیست . ولی در مورد سالیهای اولیه تربیت طفل ونحوه برخورد عاطفی والدین بویژه رفتار مادر موضوع بسیار قابل اهمیت است ، بهمین جهت ام — روز متخصصین معتقداند مادرانی که نسبت بفرزندان خود از نظر عاطفی توجه بیشتری داشته‌اند این اطفال از نظر روانی دارای استحکام واستقامت بیشتری بوده اند مثلا موضوع شیردادن طفل و طول مدت شیر دادن نکته بسیار قابل اهمیتی است و موبد آن آیه شریفه است که خداوند از نظر حمایت طفل مادر را ملزم میکند (صورتیکه بخواهد بطفل بطور کامل شیردهد) باید تا دو سال کامل او را از شیر نگیرد و پدر را ملزم میکند که مخارج طفل شیرخوار و مادر او را طبق معمول عرف بپردازد . (والوالدات یرضعن اولادهن حولین

والقائی از دوران کودکی بوسیله والدین و بوسیله خانواده (بمفهوم وسیع آن) آموخته میشود و بهمان صورت سینه بسینه باز از نسلی به نسل دیگر منتقل میشود .

بحث درباره سایر قسمتها مانند محله ، مسکن ، اطرافیان ، معاشرین و شهر و تاثیر آن در بزهکاری و ناسازگاری اطفال و نوجوانان نیز خود موضوع مفصلی را تشکیل میدهد که باید در بحث جداگانه و در فرصت بیشتری از آنها گفتگو شود ، ولسی در اینجا همینقدر در پایان بحث خانواده باختصار اشاره میشود که در بعضی موارد و در بسیاری از کشورها بویژه مشرق زمین منجمله در کشور خودما ، محله اغلب

میماند . و باین ترتیب این میراثهای اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل میشود ، مثلا تربیت مذهبی و القاء اصول و عقاید به اندازه‌ای که در کودکی و دوران اولیه تربیت طفل میتواند در وی موثر واقع شود هیچگاه در زمان بزرگی و دورانهای بعد در او اثر نخواهد داشت و بدون تردید تلقین و تربیت دوران کودکی چیز دیگری است و بفرمایش حضرت علی (ع) العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر ، بهمانگونه که خانواده میتواند در ساختن شخصیت طفل نقش خلاق داشته باشد ، محله ، اطرافیان ، محل سکنی ، محیط شهر و دوستان و آشنایان طفل نیز بنوبه خود در ساختن شخصیت و رفتار اجتماعی طفل موثر خواهند بود بهمین جهت دیده میشود که خلیقات و اختصاصات شخصیت افراد یک جامعه از جامعه دیگر متفاوت است و این همان خصوصیتی است که در مفهوم وسیع آن بنام فرهنگ اجتماعی گفته میشود و مجموعه‌ای است از تمام خصوصیات مادی و اعتقادات و معنویات یک جامعه که بصورت میراث فرهنگی بوسیله آموزش ، بوسیله القاء ، بوسیله یادگیری ، بوسیله حرکات ، رفتار ، گفتار و سنتها چه کتبی ، چه شفاهی و چه عملی از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا میکند و اساس ملتها و ملیت ها را میسازد . ، مثلا بسیاری از آداب و رسوم ، سنتها ، و مناسک مذهبی بصورت عملی



دنباله خانواده را تشکیل میدهد ، بسیاری اوقات دیده میشود که عصرها مادران در کوچه و جلو منزل اجتماع کرده بایکدیگر به گفتگو میپردازند و بچهها در کوچه به بازی مشغول میشوند چه بسا ارتباط و تماس اطفال در کوچه با یکدیگر از گروهها و تپب های اخلاقی مختلف و گاه بدآموزیهائی که این تماس ها و با محیط محل ، اطرافیان دوستان و همبازیها میتوانند در اطفال داشته باشد خود مکتبی برای ناسازگاری و گاه بزهکاری و بدآموزی است . البته در تمام موارد نمیتوان گفت که برخورد اطفال از گروهها و تپبهای مختلف میتواند بعنوان عوامل جرم را تلقی شود و یا نابسامانی وضع محله همیشه جرم خیز است ، ولی در بسیاری موارد نیز نمونههایی از آن دیده میشود که برای مثال به باندها و گروههایی که این اطفال در کوچه تشکیل میدهد باید اشاره کرد که در بسیاری موارد بقمار علنی و دسنة جمعی در کوچه میپردازند ، گاه دسته جمعی و گروهی دست به تخریب میزنند ، گاه بولگردی و بیکاری میپردازند گاه دست بسرقت ، استعمال مواد مخدره و دیگر جرائم مشابه آن میزنند و یا در اینگونه راهها کشانده میشوند . چنانکه مسئله شیوع استعمال مواد مخدره در بین نوجوانان و جوانان که بعضی اوقات محله ، اطرافیان ، دوستان ، همبازیها و بالاخره شهر در آن نقش مهمی را دارد یکی از

بلایای خانمانسوز جامعه ما محسوب میشود با آنکه ممکن است عوامل بسیار دیگری از لحاظ زمینه اعتیاد در نوجوانان موثر باشد ولی نقش موثر محله ، دوستان و شهر را نمیتوان نادیده گرفت .

بهرحال در انتهای این بحث باید نتیجهگیری کرد که در بزهکاری اطفال و نوجوانان موضوع ریشه شناسی جرائم همانطور که ملاحظه شد بسیار قابل توجه است ، در بزهکاری اطفال و نوجوانان پس از تجربیات بسیار باین نتیجه رسیده اند که برای همه آنان نمیتوان مانند آنچه در علوم طبیعی جاری است یک سلسله علل و عوامل را بطور قطعی و بصورت قانون لاینغیر علت ناسازگاری و یا بزهکاری دانست زیرا در اینجا بحث ما از انسانهاست که با یکدیگر متفاوتاند و دارای شخصیتهای مستقل و متفاوت هستند ، پس در درجه اول همانطور که هر انسانی دارای شخصیتی مجزا و مشخص از دیگران و خاص خود میباشد عواملی هم که ممکن است موجبات انحراف و یا سقوط او را فراهم کند مجزا و ویژه خود او است و باید بطور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد ، و در ثانی همیشه یک عامل سبب بزهکاری نمیشود ، مثلا بگوئیم چون این شخص از نظر خلقی یا روانی دارای نقائصی است ، یا از نظر خانواده وضع نابسامانی دارد یا از لحاظ محیط و معاشرین محیط آلودهای



اجتماعی با کمک یکدیگر و بطور گروهی به تحقیق و علت یابی میپردازند، و برخلاف آنکه عده‌ای فکر میکنند که بوسیله تنبیه یا ارباب و اقدامات شدید انضباطی و خشونت میتوان از بزهکاری جلوگیری کرد امروز معتقد هستند که درباره هر طفل باید علت بزهکاری و انگیزه آنرا شناخت و کوشش کرد که علت از میان برداشته شود زیرا اگر علت برداشته شد معلول که همان ناسازگاری و یا بزهکاری باشد خود بخود از بین خواهد رفت همانطور که در دستورات و قوانین آسمانی اسلام نیز بیشتر بمسئله ارشاد و هدایت و تنبیه انسانها توجه شده و پیغمبر اکرم (ص) میفرمایند (انی بعثت لاتم مکارم الاخلاق) من برای تکمیل مبانی اخلاق شایسته بشری برانگیخته

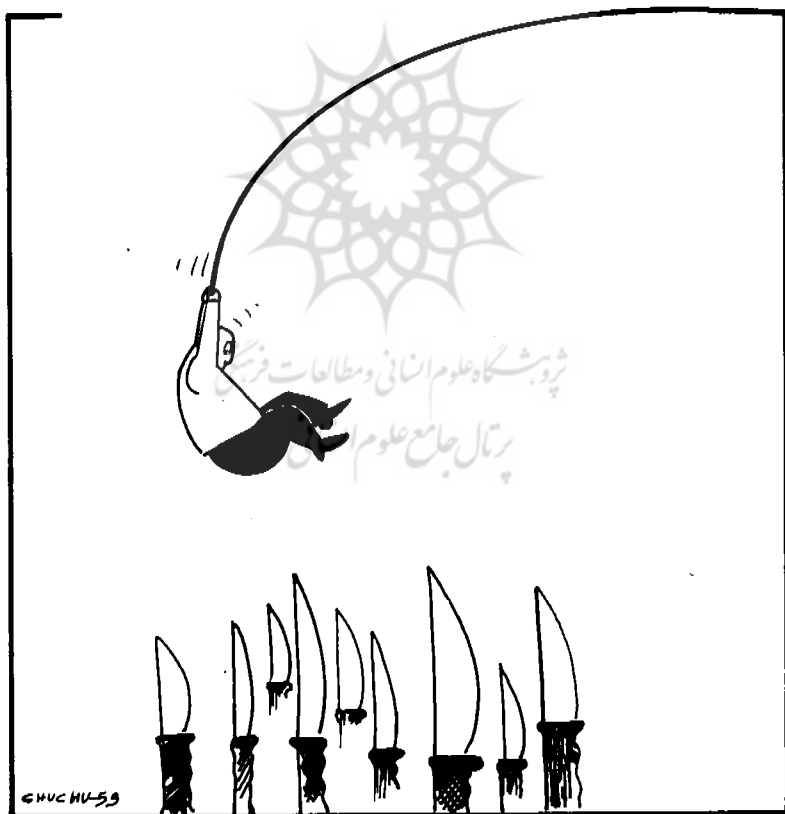
بقیه در صفحه ۴۸

دارد پس حتما بزهکار میشود، بلکه موضوع بزهکاری اغلب ترکیبی است از مجموعه علل و عوامل مختلف وبعلاوه نوع ترکیب اینها و لحظهای که ممکن است منتهی به بزهکاری شود خود موضوع قابل توجهی است که چگونه ممکن است در بعضی موارد باوجود عوامل مختلف و محیط جرمزا، طفلی مرتکب جرم نمیشود و طفل دیگری در آن شرایط مرتکب جرم میشود، که البته این موضوعی است که جرم شناس با بررسی درباره شرایط و اختصاصات در هر مورد خاص باید اظهار نظر کند و بهمین جهت امروز درباره هر طفلی که مرتکب جرم میشود بطور جداگانه در مورد علل آن به بررسی و تشخیص میپردازند و معمولا علاوه بر جرم - شناس عده‌ای از متخصصین مانند روانپزشک، پزشک، روانشناس و مددکار

بنام خدا

صفحه سفیدی که در مقابل شما قرار دارد ، برای شما گه مسائل و مشکلات تربیتی و آموزش فرزندان خود و نیز پیشنهادات و راه -
حلهایی که به نظرتان میرسد برای ما بنویسید .

پیوند ما با این ارتباط محکمتر میشود و شما که اولیاء و مربیان فرزندان
هستید با تلاش و ارتباط بیشتر در پیدا کردن راههای مناسب میتوانید
در یاری ما سهم بزرگی داشته باشید . انشاءالله که اینطور خواهد شد .





بعد از نوشتن پیشنهادات خود از این خط تا کنید و مثل پاکت بچسبانید



شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جای نمبر



انجمن اولیاء و مربیان ایران

نشانی : تهران ، دروازه شمیران ، خیابان فخرآباد کوی ۱۵ صندوق پستی : ۱۳/۱۲۵۵

کد پستی ۱۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ

موضوع

شکست خورده از کسانی بوده اند که از ابراز و گفتن یک جمله تشویق آمیز دریغ و مضایقه میورزیده‌اند و حال آنکه یک جمله تحسین آمیز و یک لبخند رضایت بخش اعجاز می‌آفریند .

معلمی میگفت تازه استخدام شده و درس هندسه میدادم وقتی میخواستم بکلاس بروم بمن گفتند از فلان شاگرد حذر باش چه نه درس میخواند و نه اخلاق دارد . بکلاس رفته با حضور و غیاب کردن آن شاگرد را شناسائی کردم وقتی درس هندسه را به پایان رساندم او را پای تخته آورده گفتم درس را توضیح بده البته در اینکار کمکش کردم وقتی میرفت سرچایش بنشیند باو گفتم فکر تو در فهم هندسه قوی است یکهفته بعد پدرش بمدرسه آمده بسراغ معلم هندسه را گرفته بود وقتی با او ملاقات کردم بمن گفت شما اعجاز کرده‌اید گفتم من اعجاز نکردم همه میکنند او نمیفهمد من گفتم میتواند بفهمد با اینکه نمرات در سهای دیگرش خوب نبود ولی نمره هندسه‌اش هیچده شده بود .

بنابراین نباید فراموش کنیم که تشویق کردن و شخصیت دادن در حد زنده کردن و حیات دوباره دادن است ما که میتوانیم بدیگران حیات و زندگی بدهیم چرا از اعطاء آن دریغ و مضایقه بنمائیم ؟ .

* *

خدا میداند همین افرادی که ما آیه یاس برایشان میخوانیم چه نیرو و استعدادهایی را دارا میباشند اگر بجای تندى و خشونت نا امید کردن و توهین نمودن با یک جمله آنان را تشویق کنیم و بآنها تفهیم کنیم که توانائی انجام کار در آنها وجود دارد و عرضه انجام آن کار را دارا میباشند آنوقت خواهید دید که انسانها چه موجود عجیبی هستند که با یکجمله میمیرند و با یکجمله زنده شده حیات مییابند .

میگویند کمال‌الملک نقاش چیره دست را بسیاری از معلمانش میخواستند از مدرسه بیرون کنند ولی معلم نقاشی او بدفتر رفته بمدير مدرسه گفته بود که در کلاس درسش شاگردی هست که استادی و چیره دستی او در نقاشی از او بیشتر است .

باید باور کنیم که همین جمله کوتاه معلم کمال الملک را باوج هنرمندی و شهرت رسانید .

مدیر خوب آنکس نیست که از امکانات مادی فراوانی برخوردار باشد بلکه مدیر خوب کسی است با دست خالی با زبان تشکر آمیزی نیروهای نهفته انسانها را تجهیز کرده کارآئی آنان را بسرحدامکان برساند پس مدیریت در بحیران انداختن استعدادها خلاصه میشود .

تجربه نشان داده که بسیاری از مدیران

کنند و از کارهای خوب آنها تقدیر نمایند .
۴- همه آنها نیازهای تقریبا مشابهی دارند و با ارضاء آنها شاد میشوند . مریبی خوب کسی است که از این مشابتهای در پرورش کودکان به حداکثر استفاده کند .

* *

سر مقاله

بقیه از صفحه ۳

تقریبا هفته‌ای یکبار آنها را دعوت میکردیم و جز همان چند نفری که اول هم آمده بودند کس دیگری بمرسه نمیآمد ، یکروز سرصف به بچه‌ها اطلاع دادم که فردا ساعت ۴ بعد از ظهر به تمام اولیاء ناید می‌دهیم و قرار است نایدها از طریق مدرسه توزیع شود ، روز بعد ساعت ۴/۵ در مدرسه جا برای ایستادن نبود همه آمده بودند و حتی همسایگان خودشان را نیز آورده بودند من هم یک قوطی ناید را روی میز گذاشته بودم و از پشت همان قوطی شروع به صحبت کردم ، وقتی که آنها فهمیدند موضوع چیست احساس شرم را در چهره فرد فرد آنها میدیدم و دانستند که تربیت و آموزش و پرورش فرزندانشان از ناید مهمتر است از آن زمان به بعد هر موقع آنها را دعوت کنیم فوراً می‌آیند " این حقیقت ما را نکان داد چرا مردم بهر مسئله‌ای بیش از نظارت و دقت در کار فرزندانشان

مشکل است . زیرا بر پایه اختلافات موجود بین خصوصیات رفتاری کودکان روش کار معلم در مورد هریک از آنها متفاوت خواهد بود .

طبقه بندی کودکان بر حسب بهره هوشی یا طبقه اجتماعی یا توانائیهای آنها بوسیله مریبی کاری عملی نیست زیرا گروه بندی کودکان به "خودپنداری" آنها لطمه میزند و از اعتماد بنفس آنها میکاهد . کودکان در عین اختلافاتی که با یکدیگر دارند از بسیاری جهات بهم شبیه هستند . مریبی از هر دو جنبه مثبت و منفی موجود بین آنها باید استفاده کند . بطور خلاصه در مورد کودکان بایستی اعتقاد داشت که خصوصیات مشابهی در آنها وجود دارد که ذیلا خلاصه میشود :

۱- همه کودکان بعنوان فرزندان انسان خصوصیات یکسان و مشابهی دارند . همه آنها با احساس شکست دچار ناامیدی و تحقیر میشوند .

۲- با وجود علاقه شدید به استقلال فردی مایلند در میان جمع زندگی کنند و از بازی با همسالان خود خشنود میشوند .

۳- هنگامی که در فعالیت‌های خود با موفقیت مواجه میگردند با آنها احساس رضایت ، سرافرازی و خودنمایی روی میدهد و مایلند که دیگران آنها را درک

اهمیت میدهند .

داشته و رعایت کنند .

۱- ليقوم الناس بالقسط

۲- کبر مقنا عبدالله ان تقولوا مالا تفعلون
(سوره صف آیه ۳)

۳- ان لم يكن لكم دين ولا تخافون المعاد
فكونوا احرازا في دنياكم (اماحسين (ع)

۴- حق ۲۴ از رساله حقوق امام سجاد
عليه السلام - از کتاب راه ورسم زندگی .

* *

مسئولیت‌های پدر و مادر

بقیه از صفحه ۱۰

در صورتیکه با فن دقیق و حساس

تربیت آشنا نیستند و در زندگی هم تجربه

ندارند . ناچار هرکسی مطابق سلیقه

خودش و بدون آگاهی لازم عملی انجام

میدهد که نتیجه‌اش بخوبی روشن نیست و

بعدها حاصل بی‌اطلاعی و عدم آگاهی آنها

آشکار میشود و معلوم میشود که کودک

بیگناه در این مدت چگونه بی برنامه و

بدون وسائل تربیتی شکل و فرم پذیرفته

است . پدر و مادر گرچه در طول زندگی

میتوانند اطلاعاتی بدست آورند و با

تجربه‌های گذشته خویش با امور تربیتی

آشنا گردند ولی این اطلاعات غالباً

بی نتیجه میماند و نمیتواند برای بازسازی

و اصلاح فرزندان‌شان سودمند باشد .

زیرا موقعیت حساس تربیت کودک سپری

شده و هرچه باید بشود شده است . دوران

بیائید از این حالت رخوت و سستی

بدر آئیم موضوع تعلیم و تربیت

فرزندانمان را جدی بگیریم . رفتار و

کردار او را زیر نظر داشته باشیم هرگونه

تغییر حالت او را بررسی کنیم به درس و

مشق او بی نظر نباشیم بمدرسه برویم و

از اولیاء مدرسه بخواهیم که ما را در

جریان پیشرفت او قرار دهند ، انجمنها

را یاری دهیم و از خدا بخواهیم این

وحدت بین مدرسه و ما را محکمتر کند

و ثابت کنیم لیاقت آنرا داریم طلبه‌دار

تمدن اسلامی در جهان باشیم .

خدایار و نگهدار شما باشد . پیوند

* *

اجرای عدالت در

بقیه از صفحه ۲۲

- به قول و وعده خود وفادار باشند .

- علاوه بر تدریس به مشکلات شاگردان هم

رسیدگی کنند .

اینها قسمتی از انتظارات شاگردان است

اما وظیفه مربیان بمراتب عمیق تر از اینها

خواهد بود که باتوجه بیشتر سعی کنیم

گوشه‌ای از حقوق آنها را ادا کنیم و در مسیر

اجراء و عدالت در جامعه سهمی داشته

باشیم و در آینده از چنین فرزندان و

شاگردانی میتوان انتظار داشت که احترام و

مقام والای پدر و مادر و معلم را در نظر

تربیت کودک از آغاز ولادت بلکه قبل از آن شروع میشود . شخصیت کودک در همان پنج شش سال اولی زندگی پایه گذاری میشود . در این دوران حساس است که طبع ظریف و حساس کودک آماده شکل گیری بوده اخلاق و رفتار و عاداتها و حتی دیدگاههای فکری او پایه گذاری میشود . پدر و مادر غالبا هنگامی به غفلتها و اشتباهات تربیتی خویش پی میبرند که کار از کار گذشته و کودک شکل گرفته و باخلاق خوب یا بد عادت کرده است . تغییر عادت هم گرچه غیر ممکن نیست لیکن بسیار دشوار میباشد تغییر عادت نیز موضوع بسیار دشواری است که اطلاعات کافی و صبر و کاردانی و کوششهای بیشتری لازم دارد و در چنین صورتی پدر و مادر وظیفه سنگین تری پیدا میکنند . حضرت علی علیه السلام تغییر دادن عاداتها ، از دشوارترین کارهاست و نیز فرمودند عادت ، بمنزله طبع ثانوی است .

ترک عادت بقدری دشوار بوده که در اسلام از بهترین عبادتها شمرده شده است . حضرت علی علیه السلام فرمودند : غلبه بر عاداتهای بد از بهترین عبادتها میباشد . بنابراین بر هر زن و شوهری لازم است که قبل از بچه دار شدن ، طرز تربیت کودک را یاد بگیرند و اطلاعات لازم را کسب کنند سپس بتولید و تکثیر نسل پردازند .

انتقاد و نهی از منکر

بقیه از صفحه ۱۴

واجبی است که همه باید بدانند و انجام بدهند و اگر اجرا نکنند به تکلیف دینی عمل ننموده اند .

ع- معمولا وقتی کودک دیگران را از منکر منع میکند متوجه است که خودش همان کار را انجام ندهد ، و این تذکار خود اصلاح نفس و تزکیه است و همه ما باید به تزکیه نفس سرکش بپردازیم تا برسنگاری برسیم . (۳)

بعضی پدر و مادرها ممکن است گمان برند که اگر به بچه این آزادی داده شود گستاخ میشود و همه کارهای پدر و مادر را بیاد انتقاد میگیرد ، و دیگر اطاعتی نمیکند اما این یک توهمی بیش نیست . زیرا هر حکمی که خدا کرده است برای خردسال و بزرگسال مفید است ، از کودکی بایستی به دستورات دینی عمل کرد . نهی از منکر عمل به دستور دین است و از کودکی باید تمرین شود .

(۱) کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر .

(۲) ومن اعرض عن ذکری فان له معیشتا ضنکاه .

(۳) قد افلح من زکیها : رستگار شد کسی که نفس خود را تزکیه کرد . * *

روش‌ها

برای وصول بچنین اهدافی راه‌وروشهائی در پیش است که در آن برای آموزش از حواس و وسائل سمعی و بصری و وسائل و ابزار علمی روز استفاده میسود و برای پرورش از راه ارائه الگو ، تشویق ، تحبیب ، ملامت تحریف ، تنبیه در جنبه پرورش مساله سازندگی و بازسازی مطرح است که در آن از فنون و تکنیکهای خاصی ، از جمله از روش ارائه اسوه‌ها ، القاء ، تلقین ، مطالعه ، تعمق ، تدبیر ، تذکر استفاده میشود و ما در این باره با تفصیل بیشتری بحث خواهیم کرد .

ضرورت امروزی آن :

ما معتقدیم که مساله تربیت اسلامی در این عصر ، نه تنها برای ما بلکه برای بشریت امری ضروری و باهمیت مساله مرگ و حیات است و بشریت اگر بخواهد از این درگیریها و سردرگمیها نجات پیدا کند چاره‌ای ندارد جز آنکه نظام تربیتی اسلام را که نظامی ساخته از سوی پروردگار آگاه و علیم و خبیر است بکار بندد و مطمئن باشد که خالق بشر را آگاهی و عنایست بیشتری نسبت به بشر است تا فیلسوفان و صاحبان حکایت .

اما برای ما ضروری است از آن بابت که انقلاب ما اسلامی و مکتب ما اسلام است ما برای تداوم انقلاب خود ناگزیریم از طریق تربیت اقدام وریشه آنرا در دلها نافذ گردانیم .

آنچه را که مادران بحثها تعقیب میکنند عرضه و ارائه اصول و مبانی تربیت اسلامی در زمینه‌های مربوط به موضوع تربیت ، اهداف محتوا ، مراحل ، روش و ارزیابی است که بنظر خود آنرا از قرآن و سنت استخراج کرده و عرضه میداریم .

منظور ما از اصول و مبانی جنبه‌های عقلائی و مقیاسهائی است که براساس آن میتوان طفل را از موفقی که در آن است حرکت داده و به هدف مطلوب برسانیم و یا میتوان گفت مقصود بنیانها وریشه‌هایی است که با آگاهی از آنها و در دست داشتن آنها میتوان با سهولت رفتاری را در فرد پرورش داد و با استفاده از نظم فکری خاص او را به هدفی رساند .

شک نیست که بخصوص پس از دوران انقلاب برخی از صاحب نظران در این زمینه اقداماتی بعمل آورده اند که تلاش شان از هر حیث قابل تحسین و کارشان مطلبی برای اظهار نظر در این زمینه است . ما نیز سعی داریم که بعدی از مساله را براساس درک و برداشت خود و در حدود امکانات و توانائی خود عرضه نمائیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید . * *

تعلیم و تربیت

بقیه از صفحه ۶

است که در تعلیم و تربیت ، علاوه بر دانش آگاهی ، هشیاری ، و علاوه بر شناخت نسبی افراد و دانستن هدف و روشهای تربیتی مناسب ، مهمترین ضرورت داشتن عشق و ایمان به هدف و صبر ، شکیبائی و تسلط بر خود و برخورداری از خودآگاهی پیوسته و کنترل رفتار و اعمال خویش است . و این واقعیت نمایانگر نیاز مریی به " خودسازی " و " خودآگاهی " و " خویشنداری " مستمر اوست ...

* *

گفتاری درباره ریشه‌شناسی جرائم ..

بقیه از صفحه ۳۲

شده ام . و در اغلب قوانین آسمانی بیشتر از آنکه به قلع و قمع و مجازات توجه شود سعی در ساختن انسانها و ارشاد آنان شده و اغلب پیامبران و هادیان بزرگ عالم در جهت ارشاد بشریت بوده و در مقابل عقاب همیشه اعلام داشته اند که باب توبه بر همه طاغیان و خاطیان باز و درهای رحمت الهی بر همه گشوده است و یاس از رحمت خداوند را گناهی بزرگ شمرده اند .

* *

